

نمیرد همیشه ...

(پژوهشی در باره قیود استمرار و کاربرد آنها در جملات منفی در زبان‌های ایرانی با

توجه به مصراع‌ی از حافظ)*

محمدحسن جلالیان چالشتری^۱

استادیار دانشگاه تبریز

چکیده:

از مهمترین مناقشات و مجادلات علمی در باب شعر حافظ، بحث دربارهٔ وجوه مختلف قرائت ابیاتی از دیوان اوست، و از جمله معروف‌ترین موارد آن می‌توان به اختلاف نظر در مورد تعلق قید «همیشه» به یکی از دو جمله پایه و پیرو مصراع دوم در بیت معروف «از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند/ که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست» اشاره کرد. اغلب حافظ‌پژوهان و مصححان دیوان او، در این مورد قائل به تعلق قید «همیشه» به جمله پایه «که آتش [ی] در دل ماست» هستند. در پژوهش حاضر، با استخراج شواهدی از کاربردهای معنایی مختلف قیود دیمومت و استمرار از قبیل «همیشه» و مترادفات آن، در انواع مختلف جملات منفی در متون فارسی دری، و دسته‌بندی آنها و اثبات وجود معنای «هرگز» در برخی شواهد و با اشاره به سابقه وجود چنین ساختاری در زبان‌های باستانی و میانه ایرانی، ضمن طرح دیدگاه‌های گوناگون در باب وجوه قرائت دوگانهٔ بیت مذکور و نقد آنها، چنین نتیجه گرفته شده است که با توجه به سوابق و شواهد موجود، نه تنها اشکالی بر فرض تعلق قید «همیشه» به فعل «نمیرد» وارد نیست، بلکه به احتمال قریب به یقین شاعر به تعلق این قید به جملهٔ موصولی (نمیرد همیشه) بیشتر نظر داشته است.

واژگان کلیدی: قید، دیمومت و استمرار، حافظ شیرازی، همیشه، هرگز.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۸/۲۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱/۲۱

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسئول: mh_jalalian@hotmail.com

۱- مقدمه

توصیف و بررسی دقیق ساختارهای مختلف زبانی اعم از واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی مستلزم رجوع به پیشینه زبان است. زبان‌های ایرانی و بالاخص زبان فارسی با برخورداری از منابع مکتوب در دوره‌های مختلف تحوّل خود، که شامل دوره‌های باستان و میانه و جدید است، امکانی ویژه را در دست پژوهشگر قرار می‌دهند که با به‌کارگیری آن می‌توان در توصیف کیفیات دستوری این زبان‌ها به میزان بالاتری از اطمینان دست یافت. پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در قرائت متون و تدوین دستور زبان‌های ایرانی و نیز تهیه‌ی واژه‌نامه‌های بسامدی و غیربسامدی از تمامی یا برخی از این زبان‌ها و نیز امکان بهره‌گیری آسان‌تر از منابع راه را برای حلّ مجهولات این دسته مهمّ زبان‌های هندواروپایی بسی هموارتر و آسان‌تر کرده است. اکنون زمان آن رسیده تا با بهره‌گیری از این پیشرفت‌ها و تحقیقات گذشتگان به بازنگری و نقد مسائل دستوری زبان فارسی پرداخته شود.

۱-۱- بیان مسأله

قیودی همچون همیشه، جاوید، مدام و دایم و ... -که دلالت بر دیمومت و استمرار دارند- در کاربرد با افعال مثبت، دارای یکی از معانی «هر زمان، همه اوقات» و «تا ابد» هستند. هرچند این معانی عموماً بر اساس فحوای کلام و زمان و وجه فعل جمله قابل برداشت هستند، گاه انتخاب تردیدناپذیر یکی از این دو معنی، بویژه در زبان نوشتاری و علی‌الخصوص در متون قدیم دشوار و گاه غیرممکن است. این قیود در جملات منفی نیز دارای این هر دو معانی‌اند. اما شواهدی از کاربرد این قیود با فعل منفی در دست است که نشان می‌دهد که ظاهراً این قیود علاوه بر دو معنی مذکور، از موجهه کلّیه به سالبه کلّیه بدل شده و ایفای معنای «هرگز، هیچ‌گاه» کرده‌اند. در این نوشتار به بررسی صحّت این فرض با استفاده از شواهد مستخرج از متون کهن و نیز آثار بازمانده از زبان‌های ایرانی باستان و میانه پرداخته شده است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، نخستین کسی که به موضوع کاربرد قیود دیمومت و استمرار با فعل منفی پرداخته قاسم غنی است. او این موضوع را در شرح این بیت معروف حافظ:

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
مطرح کرده است. او در مورد نحوه صحیح قرائت مصرع دوم و علت آن چنین آورده است:

«که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست» باید خواند، همیشه در دل ماست. زیرا لغت همیشه (کلی) در سیاق نفی، مبدل به سالبه جزئی می‌شود یعنی مثلاً می‌گوییم آقا همیشه در منزل نیست، یعنی گاهی هست. آتشی که همیشه نمیرد افاده می‌کند که گاهی می‌میرد. زیرا به طوری که گفتیم در سیاق نفی، افاده جزئیّت می‌کند.» (غنی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳)

این نظر از سوی حافظ پژوهانی همچون هروی و خرمشاهی چنین تعبیر شده که «قید همیشه برای فعل اثباتی است و فعل نفی با قید هرگز می‌آید.» هروی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۸ یا «با فعل منفی هرگز به کار می‌رود نه همیشه.» (خرمشاهی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۵) خطیب رهبر (۱۳۸۱، ص ۳۳)، استعلامی (۱۳۸۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۹) و نیز شاملو (۱۳۵۴، ص ۲۹) بی ذکر هیچ دلیل یا توضیحی معتقد به تعلق «همیشه» به فعل «نمیرد» هستند.

برخی دیگر از مصححان و شارحان دیوان حافظ همچون خلخالی (۱۳۶۸، ص ۹۲)، خانلری (۱۳۵۹، ص ۶۹) جلالی نائینی و نذیر احمد (۱۳۷۰، ص ۴۰)، ابتهاج (۱۳۷۳، ص ۱۹)، رشید عیوضی (۱۳۷۹، ص ۴۱) و ثروتیان (۱۳۸۶، ص ۹۸) نه توضیحی که بیانگر نظر ایشان در این موضوع باشد ارائه کرده‌اند و نه در نقل بیت چیزی از علایم سجاوندی برای تعیین جایگاه درنگ به کار برده‌اند.

در لغت‌نامه دهخدا نیز در ذیل هیچ یک از قیود دال بر دیمومت و استمرار اشاره‌ای به کاربرد آنها با فعل منفی و یا معنایی جز معنای رایج و معمول آنها نشده است. تنها حسن انوری در فرهنگ سخن از میان این قیود، تنها در ذیل «همیشه» ضمن اشاره به کاربرد آن با فعل منفی و در معنای «هرگز، هیچ وقت» بیتی از اثیرالدین اخسیکتی را برای آن شاهد آورده است. (انوری، ۱۳۹۰، ذیل همیشه) جز این مورد برای هیچ یک از سایر قیود مذکور کاربرد با فعل منفی و معنایی شبیه آنچه در مورد «همیشه» آورده شده در این فرهنگ دیده نمی‌شود. در کتاب‌های دستور زبان فارسی معتبر نیز مطلبی در این باره یافت نشد.

۱-۳- بحث و تحلیل

در میان متون ادبی فارسی شواهد بسیاری از کاربرد قیود مذکور با افعال منفی وجود دارد که با توجه به فحوای کلام گاه تبدیل به سالبه جزئی شده‌اند (شماره ۲-۱ و ۲-۲) و گاه معنایی دقیقاً متضاد با صورت‌های به‌کاررفته در جملات مثبت یافته‌اند و تبدیل به سالبه کلیه شده‌اند. (شماره ۲-۳) و جز معنای «هرگز» معنای دیگری ندارند؛ هرچند در مورد تمام شواهد موجود، همواره، امکان تعیین دقیق معنای این قیود وجود ندارد، در این نوشتار کوشش خواهد شد تا با در نظر گرفتن تمام احتمالات معنایی، ضمن گردآوری شواهد موجود، دسته‌بندی نسبتاً دقیقی از انواع کاربردهای معنایی این قیود نیز ارائه شود. از آنجا که در صورت‌های به‌کاررفته این قیود با فعل مثبت نیز گاه امکان انتخاب دقیق یکی از دو معنای «هر زمان» و «تا ابد» برای قیود دال بر دیمومت و استمرار وجود ندارد، در صورت‌های استفاده‌شده آنها با افعال منفی نیز این عدم قطعیت همچنان خودنمایی می‌کند.

۲- شواهد کاربرد قیود دیمومت و استمرار در جملات منفی در متون فارسی دری

۲-۱- هر زمان، تمام زمان‌ها (در برابر برخی اوقات، گاه)

این همان موردی است که این قیود به تعبیر قاسم غنی «مبدل به سالبه جزئی» می‌شوند. روش آزمودن صحت این برداشت معنایی جایگزین کردن «برخی از اوقات»

گاهی» به جای قید مورد نظر و تغییر صورت منفی فعل به صورت مثبت آن است. هرچند در نمونه‌های یافت‌شده از این صورت، فعل یا به صورت ماضی شرطی (نمونه نخست) یا مضارع اخباری و التزامی است، امکان صرف‌های دیگر فعل همچون ماضی یا امر و ... همانند آنچه در زبان فارسی امروز رایج است وجود دارد.

۲-۱-۱- همیشه

ز بود من اثری در جهان نبودی گر امید وصل ندادی همیشه تسکینم
(عراقی، ص ۲۴۱، بیت ۳۲۸۴)
همیشه راه به آب بقا نمی‌افتد مشو به دیدن آن لعل جانفزا قانع
(صائب، ص ۶۳۶، بیت ۴)

۲-۱-۲- دایم

پیش نظرم عالم چون روز قیامت باد آن روز که بر راحت دایم نظرم نبود
(عطار، ص ۲۶۷، بیت ۳)
به اختیار قضای زمان ببايد ساخت که دایم آن نبود کاخ‌تیار ما باشد
(سعدی، ص ۳۲۴، بیت ۷)
نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود با رفیقی دو که دایم نتوان تنها بود
(همو، ص ۳۴۸، بیت ۱)
زمان خوشدلی در یاب و در یاب که دایم در صدف گوهر نباشد
(حافظ، قزوینی-غنی، بیت ۲)
دایم نه لوای عشرت افراشتنی است پیوسته نه تخم خرّمی کاشتنی است
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۵۰، ص ۱۹)

۲-۱-۳- مدام

گفت آری مدام نتوان کرد بر بساط وزیر شرب مدام
(انوری، قصیده ۱۲۴، بیت ۸)

چون نیلایم ز راه دیده خون دل مدام کاتش عشق تو در دل جانگدازی می کند
(سلمان ساوجی، ص ۹۷، غزل، بیت ۵)

۲-۲-۲ تا ابد

در ساختارهای این چنین می توان صحت برداشت معنا را از طریق جمله «زمانی در آینده خلاف آنچه اکنون در حال وقوع است رخ خواهد داد» آزمود. فعل در این ساختار در هر صرفی که باشد در معنای آینده خواهد بود.

۲-۲-۱ همیشه

آنجا که شوی همی بپایدت وین جای همیشه می نیایی
(ناصر خسرو، قصیده ۱۲۲، بیت ۲۳)
همیشه باز نباشد در دو لختی چشم ضرورت است که روزی به گل براندایی
(سعدی، ۵۷۳، مواعظ، تنبیه و موعظت، بیت ۱۷)

۲-۲-۲ جاوید

حسن تو دایم بدین قرار نماند مست تو جاوید در خمار نماند
(سعدی، ص ۳۳۵، غزل ۲۲۲، بیت ۱)

۲-۲-۳ دایم

که یابد از سر زلف تو بویی که دایم بی سر و سامان نباشد
(عطار، ص ۱۳۷، غزل ۱۸۰، بیت ۵)

۲-۲-۴ مدام

درخت قدّ صنوبر خرام انسان را مدام رونق نوباوه جوانی نیست
(سعدی، ۵۴۱، مواعظ، اندرز و نصیحت، بیت ۲)

یک دو روزی غنیمتش می دان که نماند مدام با ما عمر
(شاه نعمت... ولی، ص ۳۲۹، غزل، بیت ۲)

۲-۳- هرگز

در جملاتی که قید دارای این معناست، فعل می‌تواند در هر صرفی (ماضی، مضارع اخباری، مضارع التزامی، امر، دعایی و ماضی شرطی) باشد. در این ساختار موجهه کلیه به سالبه کلیه مبدل می‌شود. نکته قابل تأمل در این گونه جملات این است که حتی اگر بتوان به جای «هرگز» عبارت قیدی «تا ابد» را جایگزین کرد باز معنای جمله «عدم وقوع فعل مورد نظر تا پایان زمان (=هرگز)» خواهد بود. ذکر این نکته لازم است که این مسأله تنها در مورد افعالی که نظر به آینده دارند رخ می‌دهد و تقابل معنایی این جملات با جملات مذکور در بند ۲-۲ در این است که در جملات بند ۲-۲ فعلی که در حال وقوع است یا حالتی که اکنون نهاد جمله دارد در آینده خلاف آن رخ خواهد داد، اما در شواهد مورد بحث در بند حاضر تغییری در وقوع فعل در آینده نیز نخواهد بود.

۲-۳-۱- همیشه

و جهد کن که همیشه مست نباشی که ثمره سیکي خوارگان دو چیز است: یا بیماری یا دیوانگی. (عنصرالمعالی، ۶۹)

همیشه نیاساید از جفت جوی همه ساله هر جای رنگست و بوی

(فردوسی، دفتر دوم، ص ۵)

همیشه دل شاه نوشین روان مبادا از آموختن ناتوان

(همان، دفتر هفتم، ص ۲۷۸)

عزیزان را بدین آیین ندارند همیشه خسته و غمگین ندارند

(فخرالدین گرگانی، ص ۱۴۴)

دلم را گر خرد استاد بودی همیشه نه چنین ناشاد بودی

(همو، ص ۲۹۰)

هر جا غبار خیزد آن جای آتش است کاتش همیشه بی تف و دود و غبار نیست

(مولانا، دیوان شمس، جزء اول، ص ۲۵۸، بیت ۶)

همیشه من چنین مجنون بودم ز عقل و عافیت بیرون نبودم
(همان، جزء سوم، غزل ۱۵۰۶، بیت ۱)
همیشه تیغ تو بی نصرت و ظفر نبود که هست تیغ تو با نصرت و ظفر همزاد
(مسعود سعد سلمان، ص ۱۱۲)
دلا همیشه مزن لاف زلف دلبندان چو تیره‌رای شوی کی گشایدت کاری
(حافظ، غزل ۴۴۳، بیت ۵)
همیشه تیر سحرگاه من خطا نشدی کنون چه شد که یکی کارگر نمی‌افتد
(حافظ، نک. فرزاد، ۱۳۴۷، ص ۳۲۲)

ز بعد صورت هستی چو نیست خواهی شد

همیشه در پی سودای نیست هست مباحث
(مقامات حمیدی، المقامة العاشرة، ص ۱۰۵)

۲-۳-۲- جاودان / جاوید / جاودانه

که این تخت‌شاهی فسون است و باد بر او جاودان دل نباید نهاد
(فردوسی، دفتر یکم، ص ۲۷۸، بیت ۱۵۸۸)
نبیند جاوید زین پس مرا کزین خاک بیدادگر بس مرا
(همان، دفتر چهارم، ص ۳۶۲، بیت ۲۹۷۶)
فریدون فرخ ستایشش ببرد بمرد او و جاوید نامش نبرد
(همان، دفتر ششم، ص ۱۳۷، بیت ۵۵)
آب حیات زیر سخنهای خوب اوست آب حیات را بخور و جاودان ممیر
(ناصر خسرو، قصیده ۴۸، بیت ۵۱)

جهان از فرّ او خالی نباشد جاودان زیرا

که داد از فرّ خویش او را خدای جاودانی فرّ
(قطران، قصیده ۱۲۹، بیت ۱۶)

از جمال یوسفی سیری نیابد جاودان هر کرا بر جان و دل عشق زلیخایی بود
(سنایی، ۴۲۶، غزلیات، بیت ۸۰۸۶)

رضوان و بهشت و حور عین را بی روی تو جاودان نخواهم
(همو، ۴۸۳، غزلیات، بیت ۹۱۵۳)

بر نخیزد جاودان هر کس که او در خرابات آمد و آنجا فتاد
(شاه نعمت... ولی، ص ۲۷۱، غزل، بیت ۳)

زنده دل باش و جان به جانان ده گر نخواهی که جاودان میری
(همو، ص ۵۳۴، غزل، بیت ۶)

خنک این آفتاب و زهره و ماه که نباشند جاودانه تباه
همه بر یک نهاد خویش روند که نگردند هرگز از یک راه
(شهید بلخی، لازار، ص ۱۹۶۴، جلد ۲، ص ۲۳)

۲-۳-۳- مدام

جدا مباد دو دستت ز پنج چیز مدام ز دفتر و قلم و جام و نیزه و خنجر
(امیر معزی، ص ۲۰۹، قصیده ۱۴۶۶)

زان عرب بنهاد نام می مدام زان که سیری نیست می خور را مدام
(مولانا، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۴۱)

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود به هر درش که بخوانند بی خبر نرود
(حافظ، قزوینی غنی، غزل ۲۲۴، بیت ۱)

کسی که همدم جام شراب نیست مدام حضور ساقی سرمست ما کجا یابد
(شاه نعمت... ولی، ص ۲۳۰، بیت ۵)

۲-۳-۴- دایم

دعای خیر ازو نگسلاد دایم از آنک ز جبرئیل امین بر دعاش آمین است
(ابوالفرج رونی، ص ۱۲۸)

جان فدا کردم و جان در قدمت می‌بازم به سر تو که ز دستت نگذارم دایم
(شاه نعمت‌ا... ولی، ص ۴۴۱، غزل، بیت ۳)

زدست عشق عقل ما نخواهد برد جان دایم

کجا یابد خلاص آخر ضعیف از پنجه شیری

(همو، ص ۵۳۵، غزل، بیت ۵)

۲-۳-۵- همواره

و زین گوهران آز دیدم به رنج که همواره سیری نیابد ز گنج

(فردوسی، دفتر هفتم، ص ۲۹۳، بیت ۲۵۱۵)

۳- سابقه کاربرد قیود دیمومت و استمرار در جملات منفی در زبان‌های دوره

باستان و میانه

۳-۱- شواهد موجود از متون اوستایی

در زبان اوستایی، یکی از این قیود دیمومت و استمرار *yauue/ē* است که در اصل حالت مفعول‌لهی از اسم خنثای *yauu-3* «مدت، زمان» است و از صورت‌های دیگر آن *yauuaē* است که در توالی *yauuaētaēca* به معنای «تا ابد و جاویدان» است. صورت *yauue/ē* و صورت دیگرش *yauuōi* به همراه صفت *vispāi* «همه» معنای «تا ابد، جاودان» دارد. اما این قید در یک بند اوستا با فعل منفی همراه شده و افاده معنای «هرگز» کرده است (بارثلومه، ۱۹۰۴، صص ۱۲۶۴-۱۲۶۵):

Y 60, 7: mā yauue imaṭ nmānəm xvāθrauuat xvarənō frazahīt

(گلندر، ۱۸۸۶، ج ۱، ص ۲۱۱)

هرگز این خانه را فرّه خجسته ترک مکناد. (ولف، ۱۹۱۰، ص ۸۴)

ترجمه پهلوی این بند چنین است:

mā hagrız az ēn mān ān ī xwarrahōmand xwarrah frāz abesīhād

(دابار، ۱۹۴۹، ص ۲۵۷)

هرگز فرّه سعادت‌بخش از این خانه نابود مشواد. (دارمستتر، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۳۸۱)

قید *yauua/ā* نیز که احتمالاً حالت مفعول^۳ معهی از همان ستاک *yauu-3* است به عنوان قید به کار رفته و در کاربردهای به همراه فعل مثبت معنای «همیشه، هر زمان» دارد، اما در سه موردی که به همراه فعل منفی استفاده شده همان معنای «هرگز» را نشان می‌دهد (بارتلومه، ۱۹۰۴، صص ۱۲۶۴-۱۲۶۵):

V 29,18: *nōiṭ dim azəm yō ahurō mazdā bitīm vācim paiti.pərəsəmnō buua*

(گلدنر، ۱۸۹۶، ج ۳، ص ۱۱۶)

من - اهورا مزدا- دیگر سخن را از او پرسش نخواهم کرد (متن: پرسنده نخواهم بود) (ولف، ۱۹۱۰، ص ۴۲۱)

ترجمه پهلوی این بند چنین است:

nē ō awē hagriz man kē ohrmazd hēm ā-š dudīgar gōwišn abāz-pursīdār bawēm

(دستور هوشنگ جاماسپ، ۱۹۰۷، ص ۵۸۰)

هرگز من که اورمزدم او را دیگر سخن پرسنده نخواهم بود (= نخواهم پرسید).

Yt 11,5: *nōiṭ dim yauua aiṛḥe aiiṇ nōiṭ aiṛḥ xapō druū zarətō zaranumanō zazarānō a ībiia auuaspāsticina aoi auuapa naot*

(گلدنر، ۱۸۸۹، ج ۳، ص ۱۵۰)

هرگز در این روز و در این شب دروند خشمگین غضبناک بر افروخته از طریق

هیچ تجسس با چشمان او را نخواهد یافت. (ولف، ۱۹۱۰، ص ۲۲۳)

این قید یک بار نیز در پرسش ۱۷ متن پرسش‌نیاها به کار رفته است:

y<ō> nōiṭ yauua miθō mamne nōiṭ miθō vauuaca nōiṭ <miθō> v<ā>uarəza, ka-š nē hagriz m<ih> mēnīd u-š nē hagriz m<ih> guft u-š nē hagriz m<ih> kard

اوستایی: هنگامی که هرگز ناراست نیندیشید، ناراست نگفت، ناراست نکرد.

پهلوی: هنگامی که هرگز ناراست نیندیشید و هرگز ناراست نگفت و هرگز ناراست

نکرد. (هومباخ و جاماسپ‌آسا، ۱۹۷۱، صص ۲۹-۳۱)

نکته بسیار جالب توجه در این است که در هر سه موردی که ترجمه پهلوی متن اوستایی در دست است مترجم پهلوی به درستی، در برابر هر دو قید اوستایی *yauua* و *yauue* صورت پهلوی *hagriz* «هرگز» را قرار داده است.

۲-۲- شاهد موجود از متون سغدی

در زبان سغدی نیز قید *āi/ykun* «جاودان» (سیمز-ویلیامز و دورکین-مایسترانست، ۲۰۱۲، ص ۴) در یک مورد با فعل منفی و در معنای «هرگز» به کار رفته است:
 M 178, first folio 24 ... 'rtyh 25 βγ'nyq pršprn 'bjyr'ync 26 kyy 'ty
 'yqwn ny'βnwt
 سنگفرش مقدس الماسین که هرگز نمی لرزد. (هنینگ، ۱۹۴۸، صص ۳۰۸-۳۰۷)
 جالب اینکه در چند سطر پس از این جمله، جملاتی حاوی معنای «هرگز» وجود دارد که در آنها از قید *kaḏāč* که دقیقاً در همین معناست، استفاده شده:

' ... ۳۰ ty wnd' 31 βryyβrynyyt zrywnyyt kyy 'tyšn xw 32 βryy kḏ'č nyy
 'wryzt nyy pwst 33 'ty nyy kyrmnny βwt
 درختان بارور سرسبز که میوه شان هرگز نمی ریزد، نمی پوسد و کرم زده نمی شود.
 (هنینگ، ۱۹۴۸، صص ۳۰۸-۳۰۷)

۳-۳- شواهد موجود از متون پهلوی اشکانی

در متون بازمانده از پهلوی اشکانی ترفانی نیز شواهدی وجود دارد که در آنها قید *y'wyd'n* «جاودان» به همراه فعل منفی در معنای «هرگز» به کار رفته است:
 ... ۹'wš'n zynd'n 10 t'ryg 'ydw'yd kw by[d] 11 y'wyd'n br 'wt
 ('z)g'm [ny yndynd]
 و آنها را به زندانی تاریک برد که دیگر هرگز در و برون شد از آن نیابند. (کلدیتز، ۱۹۸۷، ص ۲۰۱)

نمونه های دیگر از این کاربرد در سرودهای هویدگمان (Hu) و انگدروشنان (AR) هستند:

Hu 12a: hyn pwsq rgwng y'wyd'n ny mysy(d)
 تاج سبزشان هرگز نمی پژمرد. (بویس، ۱۹۵۴، صص ۶۹-۶۸)
 AR VI 72a: 'wd trs 'wd mrn

ny pry'b'h y'wyd'n

و ترس و مرگ هرگز (بر تو) نخواهد رسید. (همان، صص ۱۵۳-۱۵۲)

AR Na 3a: 'wd ms xšd'g
n)[y] yndynd 'wyd'n)

b wd' ꞓc nystʳ

kyš']n hr br švh']

هرگز بخشاینده‌ای نمی‌یابند و کسی نیست که در دوزخ بر آنها بگشاید. (همان،

صص ۱۶۵-۱۶۴)

AR VIII 6a: 'wd wyn'[r'd] (u) (hwfr)y'd'd 'hym

[mn gy'n bwj['](g)[r

[... ...] b pd z'wrʳ

c)y ny '(nd)r(x)s'd y'wyd'n)

رهاننده‌ی جانم مرا آراست و یاریم کرد با نیرویی که هرگز شکست نیافت

(بویس، ۱۹۵۴، صص ۱۷۱-۱۷۰)

۳-۴- شاهد از زبان فارسی میانه

در متن فارسی میانه خسرو قبادان و ریدک قید hamwār «همواره» با فعل منفی

معنای «هرگز» یافته است:

BRA hmw'l LWTE b'lk Y g'pst'nyk 'yc b'lk ptk'l LOYT

اما هرگز با باره‌ی سغدی هیچ باره‌ای را برابری (متن: پیکار) نیست. (جاماسپ‌آسانا،

۱۸۹۷، ص ۳۵، بند ۱۰۰)

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در متن مقاله ارائه شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که اظهار نظرهای

پیشین در مورد شیوه‌ی قرائت این مصراع حافظ (که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست)

و تعلق قید همیشه به جمله‌ی پایه یا پیرو، یا تهی از دقت و اعتبارند (هروی و خرّمشاهی)

و یا تنها در بردارنده‌ی بخشی از معانی قیود مذکور در جملات منفی هستند. (قاسم غنی)

با بررسی کاربردهای کلمه همیشه و مترادف‌های آن می‌توان این نظرات را چنین

تصحیح و تکمیل کرد که: همیشه و مترادفات آن امکان حضور در جملات منفی را نیز دارند و در این جملات به یکی از سه معنای «هر زمان»، «تا ابد» و «هرگز» ظاهر می‌شوند.

پیش از این خرمشاهی به اختلاف قرائت ابیات دیوان حافظ پرداخته و مواردی از این امکان قرائت‌های دوگانه را معرفی کرده است. (خرمشاهی، ۱۳۶۱، صص ۱۴۲-۱۳۰) در این اثر او به بیت مورد بحث نوشتار حاضر اشاره‌ای نکرده است و ظاهراً نظر او همان است که پیش از این بدان اشاره شد.

با توجه به آنچه گذشت اگرچه می‌توان با استناد به شیوه معهود حافظ، چنین ادعا کرد که امکان هر دو قرائت «که آتشی که نمیرد همیشه، در دل ماست» و «که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست» وجود دارد، لیکن در مقام ترجیح قرائت دوم بر قرائت نخست به هیچ وجه نمی‌توان به عدم استعمال قیود دیمومت و استمرار با جملات منفی استناد و احتجاج نمود، بلکه هم سابقه کاربرد چنین ساختارهایی در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه، و هم وجود شواهد متعددی از کاربرد آنها در متون ادبی فارسی دری، اگر نه قوت و اعتباری بیشتر، لاقلاً قوت و اعتباری برابر با قرائت نخست، یعنی متعلق دانستن قید «همیشه» به فعل «نمیرد» می‌بخشد.

یادآوری این نکته لازم است که حافظ قید «همیشه» را دو بار و «مدام» را یک بار در شعر خود در معنای سالبه کلی به کار برده است. خالی از لطف نیست اگر به این نکته نیز توجه شود که در مصرع اول بیت نیز شاعر این امکان قرائت دوگانه را به صورت‌های «از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند» و «از آن به دیر، مغانم عزیز می‌دارند» - البته احتمالاً با ارجحیت نخستین بر دومین - ایجاد کرده است.

یادداشت‌ها:

- ۱- دلی که بسته این پیر زال جادو نیست همیشه خسته زخم جهان بدخو نیست
- ۲- در این بیت قید «مدام» می‌تواند معنای «تا ابد» نیز داشته باشد که در بند ۲-۲- بدان پرداخته شده است.
- ۳- این بیت می‌تواند شاهد برای «دایم» نیز باشد.

- ۴- قید دایم در این بیت می‌تواند معنای «هر زمان» (شماره ۲-۱) نیز داشته باشد.
- ۵- کاربرد قید «جاوید» با فعل «مردن» شبیه به همین کاربرد در بیت حافظ است که در ابتدای نوشتار آمد.
- ۶- در این مصرع «ن» پیشوند نفی فعل «میری» است که به ضرورت وزن پیش از «خواهی» واقع شده است: گر خواهی که جاودان (=هرگز) نمیری. نیز نک. به یادداشت پیشین.
- ۷- توجه شود به تقابل «جاودانه» در بیت نخست و «هرگز» در بیت دوم.
- ۸- در این بیت «مدام» می‌تواند معنای «هر زمان» (شماره ۲-۳) داشته باشد.
- ۹- شواهد به دست آمده از معنای «هرگز» بسیار بیش از مواردی است که در فوق ذکر شد، اما به منظور خودداری از اطالۀ بحث از ذکر همه آنها پرهیز شد.
- ۱۰- پورداوود: مبدا که هرگز این خانه تهی گردد از خوشی فره. (۱۳۸۰، ص ۷۶)
- ۱۱- ترجمۀ لومل (۱۹۲۷، ص ۹۰) و پورداوود (۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۹) اندکی با ترجمۀ ولف تفاوت دارند اما از آنجا که این تفاوت‌ها مرتبط با موضوع مورد بحث نوشتار حاضر نیستند از ذکر آنها پرهیز شد.
- ۱۲- آوانویسی هومباخ و جاماسپ‌آسا از بخش پهلوی متن به شیوۀ قدیم است که در اینجا به شیوۀ جدید برگردانده شد.
- ۱۳- قریب (۱۳۸۳، ص ۸۶) این واژه را اشتباهاً صفت و به معنای «جاوید، همیشگی» دانسته است.
- ۱۴- این مسأله که قیود در جملات منفی معنایی ضد معنای اصلی خود دارند مختص قیود متضمن دیمومت و استمرار نیست. نگارنده در شاهنامه شواهدی از کاربرد برخی صفات و قیود دیگر با این ویژگی یافته است که ذکر آنها در اینجا چندان بی‌ارتباط به موضوع بحث مقاله حاضر نمی‌نماید:
- هر = هیچ
- نشایست بد در نیستان بسی ز شوری نخورد آب او هر کسی
(فردوسی، دفتر ششم، ص ۸۰، بیت ۱۱۵۵)
- به هر کار فرمان مکن جز به داد که از داد باشد روان تو شاد
(همان، دفتر هفتم، ص ۴۰۶، بیت ۳۸۸۶)
- سخت = هرگز، اصلاً ز ضحاک تازی است ما را نژاد
بدین پادشاهی نیم سخت شاد
(همان، دفتر یکم، ص ۳۰۹، بیت ۳۶۵)
- بنیز = هرگز
- چه ماند - بدو گفت - جاوید چیز که آن چیز کمّی نگیرد بنیز
(همان، دفتر هفتم، ص ۳۰۱، بیت ۲۶۲۴)
- چو درویش مردم که نازد به چیز که آن چیز گفتن نیرزد بنیز
(همان، دفتر هفتم، ص ۲۰۷، بیت ۱۴۲۱)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- استعلامی، محمد (۱۳۸۳)، درس حافظ، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۲- انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سخن.
- ۳- انوری، محمد بن محمد (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، یشتها، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۵- ----- (۱۳۸۰)، یسنا بخشی از کتاب اوستا، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۶- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۶)، سروده‌های بی‌گمان حافظ، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ۴۸، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۸- ----- (۱۳۷۳)، دیوان (حافظ به سعی سایه)، به کوشش هوشنگ ابتهاج (سایه)، تهران، نشر کارنامه.
- ۹- ----- (۱۳۵۴)، دیوان (حافظ شیراز)، به تصحیح احمد شاملو، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۰)، دیوان، به اهتمام محمدرضا جلالی نایینی و دکتر نذیر احمد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۸)، دیوان، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، تهران، انتشارات کتابفروشی حافظ.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۹)، دیوان، تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- ----- (۱۳۵۹)، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ۱۴- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، دیوان، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۵- حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی (۱۳۶۵)، مقامات حمیدی، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- خرّمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۱)، ذهن و زبان حافظ، تهران، نشر نو.
- ۱۷- ----- (۱۳۶۶)، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- رونی، ابوالفرج (۱۳۰۴)، دیوان، به تصحیح پروفیسور چایکین، ضمیمه سال ششم مجله ارمنان، تهران، مطبعه شوروی.
- ۱۹- سعدی، مصلح بن عبدا... (۱۳۸۶)، کلیّات سعدی، بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات کتاب پارسه.
- ۲۰- ساوجی، سلمان (۱۳۶۷)، دیوان، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- ۲۱- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۳۶)، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۲- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۳۳)، کلیّات، به کوشش امیری فیروزکوهی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۲۳- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی (۱۳۸۸)، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۲۴- عطّار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۷۱)، دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۵۴)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۲۶- غنی، قاسم (۱۳۶۶)، یادداشت‌های قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ، به کوشش اسمعیل صارمی، تهران، انتشارات علمی.
- ۲۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۸- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳)، فرهنگ سغدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگان.
- ۲۹- قطران تبریزی گیلانی، ابومنصور (۱۳۳۱)، دیوان، به تصحیح چند نفر از دانشمندان و به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، تبریز، چاپخانه شفق تبریزی.
- ۳۰- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ.
- ۳۱- لازار، ژیلبر (۱۳۴۲/۱۹۶۴)، اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان، تهران، انتشارات انستیتو ایران و فرانسه.
- ۳۲- سعد سلمان، مسعود (۱۳۳۹)، دیوان، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشار پیروز.
- ۳۳- معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان.
- ۳۴- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۵- ----- (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد آلین نیکلسون، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۶- ناصر خسرو (۱۳۵۳)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۷- ولی ماهانی کرمانی، سید نورالدین شاه نعمت‌ا... (۱۳۲۸)، دیوان، به اهتمام محمود علمی، تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.

۳۸- نفیسی، سعید (۱۳۵۰)، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، تهران، انتشارات کتابخانه شمس.

۳۹- هروی، حسینعلی (۱۳۶۷)، شرح غزل‌های حافظ، با کوشش دکتر زهرا شادمان، چاپ دوم، تهران، نشر نو.

ب) منابع لاتین:

1- Bartholomae, Chr. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.

2- Boyce, M. (1954). *The Manichaean Hymn-Cycles in Parthian*. London, New York, Toronto: Geoffrey Cumberlege, Oxford University Press.

3- Colditz, I. (1987). "Bruchstücke Maichäisch-Parthischer Parabelsammlungen"; *Altorientalische Forschungen*/4, pp. 274-313.

4- Darmesteter, J. (1960). *Le Zend-Avesta*. 2 vols. Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient.

5- Dhabhar, E.B. N. (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: The Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.

6- Geldner, Karl, F. (1886, 1889, 1896). *Avesta the Sacred Books of the Parsis*. 3 vols. Stuttgart: W. Kohlhammer.

7- Henning, W.B. (1948). "A sogdian Fragment of Manichaean Cosmogony", *BSOAS* 12, pp. 306-318.

8- Humbach, H. & Jamaspasa, K. M. (1971). *Pursišnīhā*. Wiesbaden: Otto Harrasowitz.

9- Jamasp, D. H. (1907). *Vendidād, Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary and Glosarial Index*. Vol. 1, The Text. Bombay: Government Central Book Depot.

10- Jamasp-Asana, J. M. (1897). *Pahlavi Texts*. Bombay: Fort Printing Press.

11- Lommel, H. (1927). *Die Yašt's des Avesta*. Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht.

12- Sims-Williams, N. & Durkin-Meisterernst, D. (2012). *Dictionary of Manichaean Sogdian and Bactrian*. Turnhout: Brepols.

13- Wolff, F. (1910) *Avesta, die Heiligen Bücher der Parsen*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.